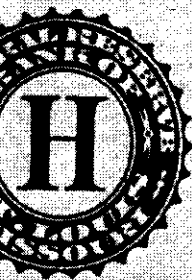


خط‌مشی حسابداری

در بازار کارا

دیوید سولومونز

N SI LAGEL ..
BT CILUCB DRN



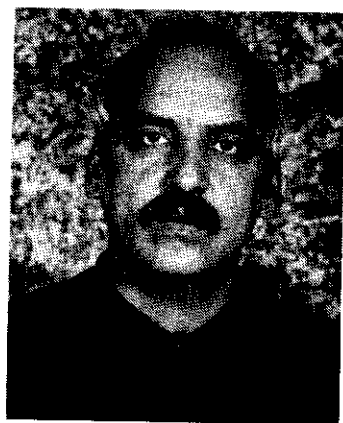
1119 A

han L. Davies

ONE HUNDRED DOLLARS

جستجو در پی دستیابی به ضابطه‌ای برای تدوین خط‌مشی‌های حسابداری می‌باید متناسب با میزان کارایی بازار در استفاده از اطلاعات مالی باشد. طبق طبقه‌بندی معروف فاما^۱ به‌طور کلی سه نوع کارایی بازار تشخیص داده می‌شود: شکل ضعیف فرضیه بازار کارا^۲ می‌گوید که قیمت‌های اوراق بهادار (اگر این بازار مورد نظر باشد) به‌طور کامل و بدون جهتگیری خاص، بیانگر اطلاعات موجود در روند قیمت‌های گذشته بازار است. شکل نیمه‌قوی فرضیه می‌گوید که قیمت‌ها به‌طور کامل و بدون جهتگیری خاص بازتاب همه اطلاعات دستیافتنی عموم است (یعنی می‌گوید که اطلاعات سرعت و به‌طور فراگیر بر قیمت‌ها تأثیر می‌گذارد). شکل قوی فرضیه گویای آن است که قیمت‌ها به‌طور کامل و بدون جهتگیری خاص همه اطلاعات را منعکس می‌کند، خواه این اطلاعات در دسترس عموم باشد، خواه نباشد (یعنی حتی اطلاعات محرمانه به‌طور جامع در قیمت‌ها بازتاب دارد). اکنون، به‌طور

ترجمه دکتر حسین عبده تبریزی



* این مقاله فصل دهم از کتاب انتخاب خط‌مشی حسابداری اثر دیوید سولومونز David Solomons است که در سال ۱۹۸۶ توسط انتشارات دانشگاه آکسفورد به چاپ رسیده است. خلاصه‌ای از این کتاب در شماره ۸۸/۸۷ مجله حسابداری در مردادماه سال ۱۳۷۱ منتشر شده است.

عایدات پیشبینی شده و قبل از اعلام عایدات در قیمت‌ها بازتاب یافته است.

۳. پژوهش‌های بسیاری (فاستر^۱ ۱۹۷۳؛ پاتل^۲ ۱۹۷۶؛ گوندز، دوپاک، و پن‌من^۳ ۱۹۸۷) نشان داده‌اند که پیشبینی عایدات توسط مدیران و تحلیلگران مالی بار اطلاعاتی دارد. اطلاع از این پیشبینی‌ها قبل از اینکه به‌آگاهی عموم برسد، سرمایه‌گذار را قادر می‌کند که بازده غیرمعمول به‌دست آورد.

۴. تغییرهای صوابدیدی در روش‌های حسابداری (یعنی تغییرهایی که هیئت استانداردهای حسابداری مالی^۴ و کمیسیون بورس و اوراق بهادار^۵ تجویز نکرده است) که بر عایدات تأثیر می‌گذارد، ولی بر جریانهای نقدی بی‌اثر است، به‌نظر نمی‌رسد بر قیمت اوراق بهادار تأثیر داشته باشد.

۵. همچنین، تغییرهای غیر صوابدیدی که بر عایدات تأثیر می‌گذارد ولی بر جریانهای نقدی بی‌اثر است، به‌نظر نمی‌رسد که بر قیمت اوراق بهادار تأثیر داشته باشد. صرف اجباری هزینه‌های پژوهش و توسعه که به‌طور مستقیم با فعالیت شرکت ارتباط ندارد، ظاهراً بازتابی در بازار ندارد، و نادیده انگاشته می‌شود، هر چند که تأکید شده است این هزینه‌ها آثار آتی دارند (دوکز^۶ ۱۹۷۶). اما، نتایج حاصل از دو بررسی که هر دو تأثیر استاندارد حسابداری مالی شماره ۸ بر قیمت‌ها را مطالعه کرده‌اند، متناقض است. این استاندارد امکان می‌داد تغییرات نرخ برابری ارز در صورتهای سود و زیان شرکت‌های چند ملیتی منعکس شود. مکین^۷ ورق بزیند

گسترده‌ای پذیرفته شده است که فرضیه بازار کارا در شکل نیمه‌قوی آن در بخش وسیعی از بازارهای سرمایه اقتصادهای بسیار توسعه‌یافته، همچون ایالات متحده، معتبر است. بیشتر تحقیقات روی این فرضیه در طبقه‌بندی فاما به‌اتکای اطلاعات گردآوری شده از بورس اوراق بهادار نیویورک انجام شده، اما شواهدی بر صحت فرضیه با استفاده از اطلاعات بورس اوراق بهادار آمریکا^۲ و شواهدی ضعیفتر از بازار خارج از بورس^۳ و بازارهای اوراق بهادار اروپای غربی نیز در این تحقیق آمده است.

تحقیقات درباره بازار کارا و اهمیت اطلاعات حسابداری

پژوهش‌های گسترده‌ای در مورد بار اطلاعاتی ارقام حسابداری صورت گرفته است. در این بررسیها وابستگی آماری قیمت‌ها با اطلاعات حسابداری مربوط به عایدات^۵، تغییر در عایدات، اجزای عایدات برحسب بخشهای مختلف شرکت و جریان نقدی مطالعه شده است. بررسیها به‌تأثیر (و بی‌تأثیر بودن) تغییر در نحوه اندازه‌گیری عایدات و بار اطلاعاتی صورتهای مالی مکمل (همچون اطلاعات بهای تمام شده جایگزینی) نیز پرداخته است. بررسی فاما خود موضوع تحقیقات متعددی بوده و دامنه آنها چنان وسیع است که فرصتی برای ذکر همه آنها در اینجا نیست. از خوانندگان دعوت می‌شود که به‌مآخذی از عبدالخالق و آرنیکیا (۱۹۸۱)، بیور (۱۹۸۱)، بنستون (۱۹۸۱)، گریفین (۱۹۸۲) و کاپلان (۱۹۷۸) که در انتهای این مقاله از آنها یاد شده مراجعه کنند. تمامی این بررسیها به‌کاوش در مطالعات مختلف بازار کارا^۶ که در سالهای اخیر به‌عمل آمده می‌پردازند. در اینجا تنها به‌اختصار نتیجه‌گیریهای اصلی حاصل از این بررسیها را بازگو می‌کنیم:

۲. خطاهای عمده در پیشبینی عایدات (مربوط به تغییرات چشمگیر در عایدات) با تغییرهای عمده در قیمت همراه است. اما درصد تغییر در قیمت از درصد تغییر در عایدات کمتر است، چرا که انتظار نمی‌رود بخشی از تغییر در میزان عایدات دائمی باشد. همچنین، بیشتر تغییر در

۱. از روی حجم معاملات و تغییر قیمت‌ها در زمان اعلام عایدات شرکت‌ها می‌توان نظر داد که اعلام سود شرکت‌ها حاوی بار اطلاعاتی است (بیور ۱۹۶۸). اعلام سه‌ماهه و سالانه سود با تغییر قیمت‌ها حجم معاملات همراه می‌شود می^۷ (۱۹۷۲؛ کیگر^۷ ۱۹۷۲).

(۱۹۷۸) کاهش چشمگیری در بازده شرکتهای مورد نظر ملاحظه کرد، اما دوکز (۱۹۷۸) به چنین نتیجه‌ای نرسید.

۶. اگر اطلاعات افشا شده، اطلاعاتی مربوط باشد، به نظر می‌رسد که تأثیر بر قیمت اوراق بهادار مستقل از آن است که این اطلاعات بر رقم عایدات صورت‌های مالی تأثیر داشته باشد یا نه. برای مثال، طبق بررسی فاستر (۱۹۷۷)، عدم شناسایی سود و زیان تحقق نیافته روی اوراق بهادار در ارزشیابی^{۱۵} سهام شرکتهای بیمه توسط بازار نادیده انگاشته شد. بازار این سود و زیانها را عایدی قلمداد کرد، هرچند که در صورت‌های مالی چنین چیزی وجود نداشت^{۱۶}.

۷. همین‌طور، اهمیت اطلاعات مربوط به وضعیت مالی، همین قدر که وضعیت مالی را آشکار کند، مستقل از آن است که این اطلاعات در صورت‌های مالی افشا شود یا نشود. مثلاً، افشای اطلاعات در مورد اجاره‌های بلندمدت^{۱۷} طبق جزوه‌های سری حسابداری^{۱۸} شماره ۱۴۷ (اکتبر ۱۹۷۳) کمیسیون بورس و اوراق بهادار اجباری است. به موجب بیانیه استانداردهای حسابداری مالی^{۱۹} شماره ۱۳ هیئت استانداردهای حسابداری مالی منتشر شده در نوامبر ۱۹۷۶ سرمایه‌سازی^{۲۰} بعضی از اجاره‌های بلندمدت در ترازنامه ضروری تشخیص داده شده است. سرمایه‌سازی اجاره‌های بلندمدت تأثیر چندانی در بازار نداشته است (مارتین، آندرسن، و کیون^{۲۱}، ۱۹۷۹).

همه پژوهشهای کارایی بازار به‌نتایجی

که در بالا گزارش شد، نرسیده‌اند، و این احتمال هم وجود دارد که با توسعه روشهای پژوهشی بهتر، پاره‌ای از این نتایج تغییر کند. یکی از نتایجی که مورد تردید سرمایه‌گذاران و تحلیلگران است این است که با شناسایی اوراق بهادار زیر قیمت (بجز از طریق دستیابی به اطلاعاتی که بر عامه مردم مکشوف نیست) نمی‌توان به سودهای غیرمعمول دست یافت، چرا که ظاهراً همه اطلاعات عام و منتشر شده بسرعت در قیمت‌های اوراق بهادار انعکاس می‌یابند. با این نظر، درست یا غلط نمی‌توان مخالفت کرد، چرا که طرفداران نظریه بازارهای کارا همچون بور می‌توانند مدعی شوند که «هرچند قیمت اوراق بهادار کاملاً اطلاعات موجود را بازتاب می‌دهند، ممکن است پیشداوریهای بسیاری در مورد ناکارایی بازار موجود باشد... ممکن است درک و دریافت قیمت‌ها و تغییرات آن بدون آگاهی از مجموعه اطلاعاتی منعکس در قیمت‌ها و از انتظارات نهفته در قیمت‌ها دشوار باشد^{۲۲}». اما این همه به آن معنی نیست که بازار کارا اطلاعات غلط را بسرعت اطلاعات صحیح منعکس نخواهد کرد، اگر دلیلی در دست نباشد که آن اطلاعات غلط است. حساسیت بسیار زیاد بازار کارا به اطلاعات جدید آن را نسبت به اطلاعات غلط، غلط از روی عمد یا مسامحه، آسیب‌پذیر می‌کند. اگر بازار نسبت به «اخبار» کمتر حساس بود، چنین نمی‌شد.

اهمیت نظریه بازارهای کارا: پاره‌ای محدودیتها

قبل از اینکه به الزامات بازار کارا در تعیین خط‌مشی حسابداری بپردازیم، لازم است به پاره‌ای از مهمترین محدودیتها که برای آن ذکر می‌شود، اشاره کنیم. نخست اینکه هر چند بازاری که از اطلاعات به‌شکل کارا استفاده می‌کند، نسبت به بازاری که چنین نمی‌کند، منابع را کارا تر تخصیص می‌دهد، اما کارایی اطلاعاتی نمی‌تواند تضمینی برای کارایی تخصیص باشد. کارایی در این مفهوم به ویژگیهای بیشتری نیاز دارد: جریان آزاد منابع، نبود موانع ورود به بازار، قیمت‌های انعطاف‌پذیر، و ملاحظات دیگری که به مراتب از استفاده از اطلاعات فراتر می‌رود. دوم اینکه کارایی در مفهوم نظریه بازار کارا ویژگی لازم همه بازارها در همه مکانها و زمانها نیست. در بسیاری از کشورهای کمتر توسعه یافته، بازار سرمایه به هیچ مفهوم بازار کارایی نیست. سوم اینکه حتی در اقتصادی بسیار توسعه یافته همچون ایالات متحد، بازار کارا به شرکت‌های بزرگ و شناخته شده‌ای محدود می‌شود که عملکردشان زیر ذره‌بین تحلیلگران است، و اوراق بهادارشان به‌طور وسیع مورد معامله قرار می‌گیرد؛ کارایی به هیچ روی ویژگی همه شرکتها نیست. غیر از شرکت‌های سهامی عام، تعداد بسیار زیادی شرکت‌های خصوصی وجود دارند. این شرکتها هم از اطلاعات استفاده می‌کنند؛ اما کمتر در مورد میزان حساس بودن قیمت سهام و سهم مالکیت آنها به اطلاعات جدید گزارشی داده شده است.

در مورد الزامات نظریه بازار کارا در تعیین خط‌مشی حسابداری، که در بخش

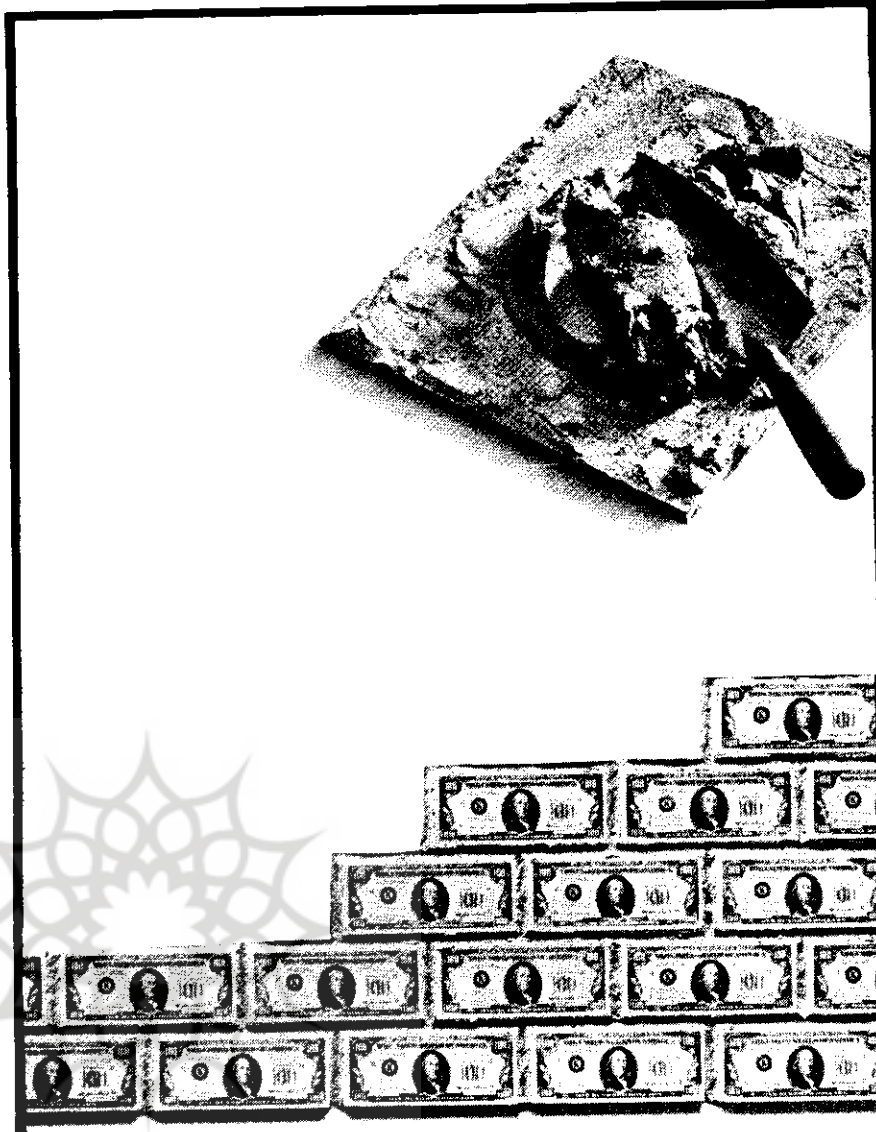
همین نتایج را تأیید می‌کند. اما حامیان نظریه بازار کارا حتی از این شک و تردیدها هم برداشت مثبت می‌کنند، چراکه متناقضاً می‌توان گفت شکاکان با جستجو برای عایدی غیر معمول، خود به کارا شدن بازار کمک می‌کنند. «این فرضیه‌ای است که اگر همه آن را بپذیرند، بی‌اعتبار می‌شود. فقط موقعی می‌توان کارایی را تا حدی برقرار کرد که تعداد کافی شکاک وجود داشته باشد.»^{۲۵}

الزامات نظریه بازار کارا در تعیین استانداردهای حسابداری

فرضیه بازار کارا الزامات معینی در تعیین خطمشی حسابداری دارد، و قبل از اینکه به بررسی ضابطه‌هایی بپردازیم که باید راهنمای خطمشی‌سازان باشد، می‌باید این الزامات را بشناسیم.

اول اینکه آنچه افشا می‌شود به مراتب از شکل افشای آن مهمتر است. اطلاعاتی که بازار سرمایه می‌گیرد و در قیمت‌ها منعکس می‌کند، ممکن است از هر جایی آمده باشد. با این همه، صورتهای مالی، و بویژه صورتهای مالی حسابرسی شده آنچنان به‌معتبر بودن مشهورند که بسیاری از استفاده‌کنندگان تمایل دارند اهمیت بیشتری به این اطلاعات در مقایسه با اطلاعات حاصل از سایر منابع، بدهند. هزینه پردازش اطلاعات مصرف‌کنندگان اطلاعات نیز کمتر خواهد بود اگر این اطلاعات در صورتهای مالی به‌شکل منظمی ارائه شود تا به‌شکل‌های دیگر.

ورق بزنید



که «به‌اتکای پاسخهای تهیه‌کنندگان و استفاده‌کنندگان از اطلاعات حسابداری، عده کمی نظریه بازار کارا و الزامات حسابداری آن را می‌فهمند، و نیز عده بسیار اندکی نتایج آزمونهای نظریه بازار کارا را می‌پذیرند.»^{۲۳} این نتایج حاصل پرس و جو از رؤسای حسابداری ۵۰۰ شرکت بزرگ برگزیده مجله فورچون^{۲۴}، شرکای هشت شرکت بزرگ حسابرسی، تحلیلگران خبره مالی، و استادان حسابداری بود. هر چند که درک و قبول نظریه بازارهای کارا در گروه‌های گوناگون فرق می‌کرد، اما به‌طور کلی درصد کمی از پرسش‌شوندگان در این مورد اطلاعی داشتند. مطالعات بعدی

بعدی این مقاله به آن پرداخته‌ایم، باید به‌خاطر داشت که صورتهای مالی در تصمیم‌های وامدهی نیز به‌شکل گسترده‌ای به کار گرفته می‌شود. قیمت‌های بازار اوراق بهادار در بازار کارا در این تصمیم‌ها اولویت نخست را ندارند، و ممکن است ملاحظات دیگری این نقش را داشته باشند. البته، اطلاعاتی که احتمالاً قیمت سهام را کاهش می‌دهد از درجه‌بندی اعتباری شرکت هم بی‌کاهد و علاقه وام‌دهنده را به‌اعطای تسهیلات کمتر می‌کند.

بی‌شک در مورد اعتبار نظریه بازارهای کارا تردیدها فراوان است. پژوهش دقیقی در این باره در سال ۱۹۷۶ به این نتیجه می‌رسد

دوم اینکه همه پرسشهایی که برای حسابداران و حتی برای بسیاری از تهیه‌کنندگان صورتهای مالی و شرکتهایشان مطرح است، برای بازار اهمیت ندارد. بسیاری از مشکلات اندازه‌گیری وقتی نسبت به آن آگاهی وجود داشته باشد برای بازار بی اهمیت می‌شود، بویژه اگر اطلاعات به گونه‌ای عرضه شود که استفاده کننده (یا حداقل استفاده‌کننده اندیشمند) بتواند از آن نتایج حاصل از یک روش اندازه‌گیری را به روش دیگر هم محاسبه کند. گونه درخور ذکر، نحوه تخصیص مالیات بردرآمد است که از جنجال برانگیزترین مشکلات اندازه‌گیری است، و اخیراً هم دوباره هیئت استانداردهای حسابداری مالی با آن درگیر شده است. تا آن زمان که اطلاعات موجود به‌استفاده‌کننده از اطلاعات اجازه دهد از تخصیص کامل به سمت تخصیص جزئی یا عدم تخصیص حرکت کند، آزادی عمل تهیه‌کننده اطلاعات در استفاده از هر یک از این روشها آسیبی به صورتهای مالی و نحوه تحلیل آنها وارد نمی‌آورد، هرچند که اطلاعات وضوح کامل ندارد، و بنابراین هزینه بیشتری می‌برد.

البته، مسئله همیشه به این صورت نیست. دایک من، دانز، و مگی^{۲۶} به مورد نگرانی بی‌پایان صنعت بیمه (طی مباحثات مربوط به بیانیه شماره ۱۲ استانداردهای حسابداری مالی) که «مخالف وارد کردن اطلاعات مربوط به اوراق بهادار قابل خرید و فروش در صورتهای سود و زیان است، به‌رغم اینکه ارزشهای بازار قبلاً در ترازنامه گزارش شده‌اند»، اشاره می‌کنند^{۲۷}. اهمیت یا

بی‌اهمیتی چنین مسائلی هنگامی برجسته تلقی می‌شود که ما اثر سیاست بر حسابداری را مورد بررسی قرار دهیم.

در واقع، آیا هیچ مسئله اندازه‌گیری در حسابداری وجود دارد که ارزش وقت گذاشتن روی آن را داشته باشد؟ به نظر می‌رسد که در مورد حامیان نظریه بازار کارا جواب منفی است.

و بالاخره، به تمایزهای متفاوتی که غالباً بین کمیسیون بورس و اوراق بهادار و هیئت استانداردهای حسابداری مالی قائل می‌شوند، توجه کنیم. کمیسیون بورس و اوراق بهادار به مسائل افشا (که آنچنان وسیع گرفته می‌شود که اطلاعات هزینه‌های جایگزینی را هم دربر بگیرد) توجه دارد، حال آنکه هیئت استانداردهای حسابداری مالی با وظیفه اندازه‌گیری سرگرم است. برحسب تأثیر عمده اطلاعات بر قیمتهای اوراق بهادار، حوزه عمل کمیسیون بورس و اوراق بهادار ممکن است حوزه اصلی باشد. غیر از موضوعهای افشا، روشن نیست که اصلاً چه چیزی باقی می‌ماند، شاید هیچ چیز^{۲۸}.

پاسخ به سؤال اخیر برای حسابداری بسیار اهمیت دارد. همان‌طور که بیور می‌گوید، «مسئله به‌موضوع گسترده‌تر جمع کردن اطلاعات (صورتهای مالی) برمی‌گردد. برای مثال چرا اصلاً صورتهای مالی (یعنی جمع کردن اطلاعات و خلاصه کردن) تهیه کنیم؟ چرا صرفاً مدارک اولیه مبنا را در دسترس همگان نگذاریم؟» کانون پویش انباشتگی^{۲۹} اطلاعات در حسابداری تعیین سود است. هر چند که بیور به وضوح نمی‌گوید که دست از این فعالیت برداریم،

اما نزدیک به این مضمون می‌گوید: «هر چند زود است نتیجه‌گیری کنیم که ارزش نهایی تعیین سود برابر صفر است، اما این موضوعی است که همچنان به‌طور اساسی بررسی نشده است.»^{۳۰} ما خود بارها در مورد اهمیت ارقام سود ابراز تردید کرده‌ایم، و دلایلمان نیز یکسره با آنچه بیور می‌گوید بی‌ارتباط نبوده است. اما، رها کردن

سرمایه‌گذاران و دیگر استفاده‌کنندگان از صورتهای مالی با «انبوهی از اطلاعات» و دعوت آنان به اینکه خود از آن میان اطلاعات مربوط را برگزینند نیز بدلیل پذیرفتنی به نظر نمی‌رسد.

در این مورد، مسئله هزینه و فایده مطرح است. بیور نگران آن است که با تجمیع اطلاعات، بعضی از اطلاعات از بین برود. ولی البته تجمیع اطلاعات فوایدی هم دارد. اتاقی مملو از فرمهای سرشماری پر از اطلاعات است، اما این اطلاعات به‌مراتب از جدولهایی که با خلاصه کردن فرمها تهیه می‌شود، کمتر سودمند است. و غیر از مشکلات محرمانه بودن، برای تعداد بیشماری از پژوهشگران بسیار گران تمام می‌شود که تک‌تک جدولهای خود را تهیه کنند. آنچه در اینجا با آن روبه‌رویم، مسئله اصلی گزارشگری مالی است: چگونه صورتهای مالی چند منظوره تهیه کنیم که پاسخگوی نیازهای متنوع و گسترده استفاده‌کنندگان از اطلاعات باشد، به‌گونه‌ای که تعادل مناسب بین تجمیع اطلاعات و عدم تجمیع آنها برقرار شود، و «کوهی از اطلاعات» فراروی استفاده‌کننده قرار ندهیم، و در ضمن همه چیز را هم در یکی دو رقم خلاصه نکنیم. بی‌شک، نباید

به وجود مجموعه‌ای از اطلاعات امید داشت که همگان را به‌طور برابر راضی کند.

ناگفته نماند تا حدی غریب است که استانداران نظریه بازار کارا در مورد ارزش اندازه‌گیری سود تردید کنند، چرا که بسیاری از پژوهش‌های نظریه بازار کارا بر نحوه تغییر میزان عایدات و رابطه بین عایدات و قیمت‌ها تکیه کرده‌اند، و توافق کلی وجود دارد که ارقام عایدات حاوی بار اطلاعاتی است. چندین بررسی نظریه بازار کارا به این نتیجه رسیده است که قیمت‌ها بیشتر با ارقام عایدات مبتنی بر قیمت تمام شده تاریخی همبستگی دارد تا با معیارهای عملکردی دیگری همچون جریانهای نقدی یا ارقام عایدات مبتنی بر قیمت تمام شده جایگزینی. در ادامه این مقاله موضوع را قیتر بررسی خواهیم کرد.

سهم پژوهش‌های تجربی در تدوین خط‌مشی حسابداری

وظیفه ارگانی چون هیئت استانداردهای حسابداری مالی به مراتب سناتر می‌شد اگر امکان داشت نتایج پژوهش‌های تجربی را مستقیماً به بدیل‌های مختلف خط‌مشی پیوند بزنیم. بیگمان این پژوهش‌ها ارتباط زیادی با این بدیل‌ها دارند، ما همان‌طور که بسیاری از استادان اشاره کرده‌اند، رابطه مستقیمی وجود ندارد. هر چند که پژوهش‌های تجربی می‌تواند به تعیین استانداردها کمک کند، و در حال حاضر چنین کاری صورت می‌گیرد، اما چون تجربه‌گرایی با آنچه هست سر و کار دارد، در حالی که استانداردها به آنچه باید

باشد مربوط می‌شوند، پژوهش‌های تجربی ما را به سمت مجموعه‌ای از استانداردها راهبر نمی‌شود. همان‌طور که نیلز هاکنسون می‌گوید «پژوهش تجربی در ذات خود صرفاً به دانش توصیفی می‌انجامد. مطلوب بودن، در مفهوم خط‌مشی و سیاست عمومی، صرفاً گزاره‌ای منطقی است، و تنها به کمک یک مدل هنجاری که مجموعه‌ای کامل از پیشفرضها را دارد، از جمله ضابطه جافتاده خوب بودن، قابل ارزیابی است»^{۳۱} پژوهش‌های تجربی نحوه تصمیم‌گیری‌ها را در حال حاضر، و اطلاعاتی را که در رسیدن به آن تصمیم‌ها به کار می‌روند، روشن می‌کند. پژوهش‌های تجربی کمک می‌کند که تأثیر یک استاندارد حسابداری بر نحوه رفتار شرکتها را دریابیم، و به تبع آن امکان می‌دهد که تأثیر محتمل استاندارد را که هنوز به‌تصویب نرسیده بر رفتار مصرف‌کننده اطلاعات حسابداری روشن کنیم. این مطالعات در مورد نظریه گروه‌های ذینفع مختلف نسبت به استانداردهای واقعی یا بالقوه، اطلاعات می‌دهند. اما همه اینها اطلاعاتی است درباره پیشفرضهایی که استاندارد بر آنها متکی است. برای رسیدن از پیشفرضها به استاندارد، فرد باید یا قضاوتی هنجاری بکند یا در مورد اینکه چه نوع حسابداری مطلوب است قضاوت نماید. در این نقطه، سئوالهای متفاوتی در کانون توجه ما قرار می‌گیرد: مطلوب برای چه کسی؟ و قضاوت هنجاری چه کسی باید غالب شود؟ این سئوالها در تعیین رابطه سیاست با حسابداری اهمیت آشکار دارد. بد نیست به تمثیلی بین خط‌مشی

حسابداری و سیگار کشیدن دست بزنیم. شواهد تجربی فراوانی در مورد آثار زیانبار سیگار بر سلامت بدن در دست است. با این همه، منع قانونی علیه سیگار وجود ندارد، و دولت امریکا هنوز هم به تنباکوکاران سوبسید می‌پردازد. به نظر می‌آید جامعه راغبتر است که بهای گران سیگار کشیدن را بپذیرد و در حق سیگاریها نسبت به صدمه زدن به سلامت خودشان مداخله نکند؛ بهایی که همه‌اش را هم سیگاریها پرداخت نمی‌کنند. و نتایج اقتصادی بر قطع سوبسیدهای تنباکو مترتب است که از نظر سیاسی برای کنگره امریکا پذیرفتنی نیست. البته در اینجا نکته، قوت و ضعف سیگار کشیدن نیست؛ اشاره ما به فاصله‌ای است که دریافتهای تجربی را از سیاست اجتماعی متمایز می‌کند.

این دیدگاه که پژوهش تجربی تنها تا این حد می‌تواند پیش برود جانبداران بسیار دارد. در زیر به دو نظر دیگر در این باره اشاره می‌شود:

درست نیست... که این مطالعات [تجربی] برای تعیین بدیل حسابداری برگزیده‌تر به کار بسته شود، یعنی روشی که بالاترین همبستگی را با تغییرات قیمت سهام به همراه دارد.

... برتری در انتخاب نظامهای

اطلاعاتی بدیل در نهایت تحلیلی از ملاحظات رفاه اجتماعی را می‌طلبد که صرفاً به اتکای همبستگیهای قیمت سهام تعیین نمی‌شود. در عرصه عمل، حسابدارانانی که می‌کوشند مقیاسهایی بسازند که حداکثر همبستگی را با قیمت‌های ورق بزنید

بازار داشته باشد، نهایتاً بدانجا می‌رسند که درآمد حسابداری را به‌مثابه تغییر در ارزش بازار طی زمان تعریف کنند.^{۳۲}

در وضعیت فعلی تکنولوژی تحقیقات حسابداری، هیچ روشی وجود ندارد که مطلوبترین خط‌مشی حسابداری، بدیل را تعریف کند. و با توجه به‌بعد انتخاب اجتماعی تعیین خط‌مشی حسابداری، احتمال اینکه چنین روشی هم پیدا شود، کم است.^{۳۳}

می‌توان از تعیین استاندارد به‌روش تجربی سخن به‌میان آورد که مقصود از آن چیزی بیش از این نباشد که به‌طور تشریحی یا به‌روشهای بررسی، رویه جاری در قبال یک مسئله حسابداری رایج‌بیم، و آنگاه آن رویه را به تأیید ارگان تعیین استاندارد برسانیم. اگر چندین رویه مختلف پیدا شد، که معمولاً در عمل نیز چنین است، رویه مورد عمل اکثریت حسابداران برای تصویب انتخاب می‌شود. اصل یا رویه‌ای «صحیح» معرفی می‌شود که متداولتر است؛ نه اینکه متداولتر است چون «صحیح» است. استیفن زف عبارتی از یک گزارش سال ۱۹۵۰ کمیته تحقیقات حسابداری و حسابرسی^{۳۴} انجمن حسابداران قسم‌خورده کانادا^{۳۵} نقل می‌کند که با همین نظر موافقت دارد:

گزیری نیست، و اگر خوب فکر کنیم خیلی هم مطلوب است که بولتنهای این سری انتشارات حاوی مطلب جدیدی برای اعضای حرفه نباشد. در واقع، جای تأسف خواهد بود اگر این بولتنها چنین نوآوری‌هایی می‌داشتند، چراکه در این سری

کمیته تحقیقات می‌کوشد اصول و رویه‌هایی را بیابد که حرفه به‌طور گسترده‌ای آنها را پذیرفته است...

ارزش بولتنها، اگر مورد قبول تمامی اعضای حرفه باشد، در این واقعیت نهفته است^{۳۶} که خود حرفه است که می‌گوید رویه درست حسابداری در کاناادا کدام است.

هیچ کس امروزه عبارتهای بالا را راهنمای روشی پذیرفتنی برای تعیین استانداردهای حسابداری قرار نخواهد داد. فکر می‌کنید چه مدت طول می‌کشید تا در حوزه حسابداری مدیریت به‌جای استفاده از روش بازیافت سرمایه^{۳۷} در ارزیابی طرحهای سرمایه‌گذاری بلندمدت، از روشهای جریان نقدی تنزیل شده^{۳۸} استفاده شود، اگر قرار بر این بود که رویه‌های حسابداری مورد قبول عامه مدیران محور کار قرار گیرد، با همان شدت وحدتی که اصول متداول حسابداری عمومیت می‌یابد؟

دیدگاه تلطیف‌شده‌ای از همبستگی بین تحرکات بازار و اعداد حسابداری

مدتها این نظرگاه خریدار داشت که از بین بدیل‌های مختلف حسابداری، روشی باید برگزیده شود که به‌اعداد حسابداری (معمولاً عایدات) همبسته‌تر با قیمت‌های بازار بینجامد. اما همان‌طور که از عبارتهای بالا برمی‌آید، این روزها نقش کمتری برای دریافت‌های تجربی قائل می‌شوند. بیور خاطر نشان کرده که اشتباه است «صرفاً آن

روشی را که همبستگی بالاتری با قیمت‌های بازار دارد برگزید، و آن روش را در صورتهای مالی گزارش کرد»، چراکه هزینه تهیه اطلاعات هم در انتخاب روش مناسب دخیل است. اما ممکن است روشی که متداول نیست، از روش متداول همبستگی بیشتری با قیمت‌های بازار داشته باشد، اما غیرضرور باشد که از آن روش پیروی شود، چراکه بازار از قبل این اطلاعات را ارزانتر از منابع بدیل دیگر بدست می‌آورد.^{۳۹}

معهدا، اگر یکی از دو روش گزارشگری بدیل با قیمت‌های سهام همبستگی بیشتری نشان دهد، ممکن است این روش گواه آن دانسته شود که وقایع و اوضاع اقتصادی شرکت مورد بررسی را صادقانه‌تر عرضه می‌کند. صداقت در عرصه اطلاع‌دهی ضابطه مهمی برای قضاوت درباره ضابطه‌های حسابداری تلقی می‌شود، و همبستگی بالا با بازار، به‌شرط ثابت گرفتن سایر عوامل، نشان آن است که ضابطه رعایت نشده است. مثالی بر آنچه گفته شد در مقاله دوکز (دوکز ۱۹۷۶) نقل شده است: به‌نظر می‌آید که بازار، پرداخت‌های بابت فعالیت‌های پژوهش و توسعه را جزو داراییها می‌آورد، حال آنکه طبق بیانیه شماره ۲ استانداردهای حسابداری مالی این پرداختها باید به‌حساب مخارج برود.

یکی از معایب جدی این برآورد معقولتر از فایده آزمون همبستگی بازار آن است که نمی‌توان آن را در مورد روشی که هنوز متداول نشده، به‌کار گرفت (مگر اینکه آن روش به‌کمک اطلاعات کافی، هر چند

به بیرون از دایره اصول متداول حسابداری^{۲۰} می‌افتد، به روشی عملی و به کار بستنی بدل بود، همچنان که در مثال دارایی تلقی کردن پرداختهای پژوهش و توسعه گفتیم). روشی که می‌تواند جایگزین روش جاری شد، اگر اطلاعات مطلوب توسط استفاده کنندگان از صورتهای مالی به دست آید، با مومن همبستگی بازار، وقتی اطلاعات در سترس نباشد، آزمودنی نیست. روش تلفقه پیاده شدنی نیست، و بنابراین آزمودنی در نمی‌آید.

ضابطه ارزش پیشگویی

ضابطه‌ای که شباهت خیلی زیادی با ضابطه همبستگی بازار دارد، اما با آن تفاوت است، ضابطه ارزش پیشگویی روش انتخابی است. با اینکه توان پیشگویی روشهای اندازه‌گیری حسابداری از سال ۱۹۶۸ آزموده شده بود، مقاله^{۲۱} ری، کنلی، و واس^{۲۱} که در آن سال منتشر شد، اولین مقاله‌ای بود که توان پیشگویی را مشابه ضابطه انتخاب بین روشهای اندازه‌گیری بدیل پیشنهاد می‌کرد. بحث آنان جریان یک طرح تحقیقاتی نظری برای یابی ویژگی روشهای بدیل گزارشگری راه‌های بلندمدت مالی به منظور برآورد نمان سوخت وام، شکل گرفت. «اگر یایی تلقی شدن اجاره‌های بلندمدت، یار معنی‌دارتری از بدهی و دارایی ست دهد، در آن صورت آن نسبت بدهی ارایه‌ای که اجاره‌های بلندمدت به‌عنوان یی در اجزای آن وارد شده، ملاک بهتری

برای پیشگویی امکان سوخت وام‌هاست تا نسبتی از بدهی به دارایی که این جریان در آن وارد نشده است»^{۲۲} این طرح تحقیقاتی نظری، از آزمون برای طبقه‌بندی استفاده می‌کند که نمونه‌ای از شرکتها را تحت عنوان «سوخت شدنی» و «وصول شدنی» صرفاً به اتکای معیار نسبت بدهی به دارایی آنها طبقه‌بندی می‌کند، و نیز در این آزمون هر شرکت با دو روش یاد شده برای ثبت اجاره‌های بلندمدت آزموده می‌شود. آنگاه طبقه‌بندی پیشگویی‌کننده می‌باید با وضعیت واقعی موارد سوخت شده مقایسه شود تا تعیین شود که چه شکلی از نسبت بدهی به دارایی، با یا بدون سرمایه‌گذاری اجاره بلندمدت، درصد کمتری از پیشبینی‌های غیر غلط را به دست می‌دهد. گزینش روش حسابداری که در این مقاله بررسی می‌شود، و آزمون توان پیشگویی که انتخاب روش به‌طور نظری تابع آن شده است، برای هدف خود نمونه مناسبی است و به مؤلفان اجازه می‌دهد که قدرت و ضعف روش انتخابی را بروشنی و با صراحت نشان دهند. همان‌گونه که اشاره کرده‌اند ویژگی منطقی دو روش بدیل پایه‌ای برای ارزیابی آنهاست. اما اگر هر دو روش در آزمون پذیرفتنی شود، باید دید که کدام روش جنبه‌های مربوط به واقعیت را در نظر می‌گیرد. توان پیشگویی مقایسه‌ای دو روش، که در واقع مقصود نهایی اندازه‌گیری است، پاسخی عملیاتی به آن سؤال می‌دهد. «رویکرد توان پیشگویی روشی است که به وسیله آن الزامات عملیاتی را از میان منازعات نظری بیرون

می‌کشیم، بدان گونه که جدولهای مربوط به اندازه‌گیری برطبق ضابطه‌ای هدفمند به‌طور تجربی آزمودنی می‌شوند»^{۲۳} آزمون توان پیشگویی چندین مشکل دارد که بیور، کنلی، و واس، خود با روشینی کامل به بسیاری از آنها اشاره می‌کنند، در عین حال که پاره‌ای از انتقادات آنان به دلیل سوء تعبیر از موضوع است. این آزمون بالقوه در امر جستجوی یافتن ضابطه، گامی به جلو شمرده می‌شود و شایسته است که مورد دقت قرار گیرد.

برخلاف نظر بعضی، این گفته که حامیان آزمون توان پیشگویی، حسابداری را با پیشبینی اشتباه گرفته‌اند واقعیت ندارد. آنچه آنان می‌گویند این است که یک روش حسابداری ممکن است داده‌های بهتری از روش دوم برای یک مدل پیشگویی فراهم آورد، و این امر به برآوردهای صحیحتر منجر شود. شک نیست که روشهای بدیل تهیه نمودارهای هواشناسی که درجه هوا، فشار هوا، جهت باد، و غیره را نشان می‌دهند، اوضاع واقعی را بیان می‌کنند، نه پیشبینی، و شاید یکی از این روشهای (تهیه نمودار) در مقایسه با سایر روشها به پیشبینی کنندگان اجازه دهد پیشبینی‌های مناسبتری از اوضاع جوی به دست دهند. بهترین روش ممکن است استفاده از تصویرهای ماهواره‌ای به جای نمودار باشد. هیچ کدام اینها پیشبینی نیست؛ داده‌هایی است که به کمک آنها، پیشبینی کنندگان دست به پیشبینی می‌زنند. مطمئناً معقول است که از ارزش پیشگویی به‌عنوان معیار ورق بزیند

برای انتخاب بین روشهای نمودار و تصویر استفاده شود.

نمی‌شود طبق ضابطه ارزش پیشگویی ادعا کرد که آن اندازه‌گیری حسابداری که بهترین پیشبینی‌ها می‌انجامد، لزوماً بهترین تصمیمگیری نیز بینجامد چرا که عوامل دیگری در تصمیمگیریها حضور دارد. برای نمونه، در قبال وضعیت سوخت و امه‌ها، اگر بازده خیلی زیادی روی وامهای پرخطرتر به دست آید، شاید نرخ بالای خطر سوخت پذیرفتنی شود. با این حال به کمک پیشبینی‌های بهتر، توازی خطر - بازده با چشم بازتری انتخاب می‌شود، و از این رو تصمیمگیری بهتر، محتملتر است. اما بدون داشتن اطلاعات کافی از نتیجه تصمیم، نمی‌توان گفت که به تصمیم بهتر رسیده‌ایم. برای مثال، یکی از روشهای حسابداری بدیل ممکن است بهتر باشد چون تصمیمگیرنده را قادر می‌سازد تعداد کل پیشگوییهای غلط خود را در مورد سوخت یا وصول وام به حداقل برساند. اما هزینه پیشگویی نادرست سوخت احتمالاً به مراتب کمتر از هزینه پیشگویی نادرست وصول است. پس می‌بینیم که انتخاب آن روش حسابداری که «بهترین» پیشبینی می‌رسد صرفاً در این خلاصه نمی‌شود که مجموع نتایج درست را برشمریم.

آنهايي که ضابطه توان پیشگویی را نمی‌پسندند، اشاره می‌کنند که هدف از بسیاری از ابزار سنجش در حسابداری پیشبینی نیست، مثلاً مسئولیت حسابداری و گزارشگری روی صحت ارقام است. اما همان‌طور که قبلاً گفته‌ایم، این هدفهای

حسابداری صرفاً واپسگرا نیستند. تمامی حسابداری در کاربردهای تصمیمگیری خلاصه می‌شود، هر چند تصمیمهایی که باید گرفته شود گاهی با وضوح بیشتری نسبت به سایر زمانها تدوین می‌شود. پس ارزش پیشگویی حتی در جایی که هدف «صحت ارقام» حسابداری دنبال می‌شود، هم به درد می‌خورد. اما دو نکته درخور توجه تا حد زیادی به اعتبار «ارزش پیشگویی به مثابه ضابطه» صدمه زده، که به خود ضابطه برمی‌گردد.

نخست، همان‌طور که منتقدان آزمون توان پیشگویی گفته‌اند و حامیان نیز پذیرفته‌اند، باید توجه داشت که داده‌های حسابداری و یک مدل پیشگویی به یک پیشبینی می‌انجامد، و از این رو، ارزش پیشگویی سنجشهای حسابداری را نمی‌توان بدون مفروضاتی در مورد ماهیت مدلی که به کار بسته می‌شود، ارزیابی کرد. از اینجا نتیجه گرفته می‌شود که اگر کسب و کارهای مختلف از روشهای مختلف بهره بگیرند، شاید هر کدام طرفدار روش حسابداری متفاوتی بشوند. در واقع، آنچه گفتیم عامل مهمی است که به ما امکان می‌دهد روشهای حسابداری خود را تا آنجا که استانداردها و مقررات اجازه می‌دهند صیقل دهیم و شکل خاصی از آنها را برگزینیم.

دوم، این واقعیت که پیشگوییها به تصمیمگیریها می‌انجامد، به آن معنی است که هدف از یک پیشگویی غالباً تغییر یک نتیجه است. وقتی پیشبینی شد که مشتری یا وامگیرنده‌ای نخواهد توانست بدهی

خود را بپردازد، بهترین امری که ممکن است به وقوع بپیوندد آن است که اقدامات لازم به عمل آید تا مشتری یا وامگیرنده تقویت شود و بدهیش سوخت نشود. وقتی این جنبه رفتاری به مسئله افزوده می‌شود، ضابطه ارزش پیشگویی صرفاً به زیر مجموعه‌ای از این ضابطه عمومی تر بدل می‌شود که اطلاعات حسابداری می‌باید در تصمیمگیری سودمند باشد. به تأکید اشاره کرده‌ایم که معیار «سودمند بودن» آمیخته‌ای از دو معیار «مربوط بودن» و «مورد اطمینان» بودن است، و ارزش پیشگویی عنصر چندان ناچیزی از «مربوط بودن» هم نیست.

خلاصه

خط‌مشی سازان حسابداری می‌باید به واکنش بازار سرمایه در استفاده از اطلاعات توجه کافی نشان دهند، چرا که بازار با واکنش خود نسبت به اطلاعات جدید به آنان می‌گوید که چه چیز برایشان مهم است و چه چیز نیست. بررسیهای آماری و تجربی بسیاری در این مورد صورت گرفته است که خواننده علاقه‌مند می‌باید به آنها رجوع کند.

به‌رغم پژوهشهای فراوانی که فرضیه بازارهای کارا را تأیید می‌کند، بازار تجار بدین مسئله با نظر شک و تردید می‌نگرد اما حامیان فرضیه بازارهای کارا وجود این تردیدها را ناقض اعتبار فرضیه نمی‌دانند البته، اطلاعات حسابداری کاربردهای دیگری هم دارد که مستقیماً به تغییرات بازار

مربوط نمی شود.

یکی از پیامدهای فرضیه بازارهای کارا این است که اهمیت آنچه افشا می شود بسیار بیشتر از اهمیت چگونگی انتشار آن است. پیامد دیگر آن، این است که ارائه اطلاعاتی که به بازار امکان می دهد رقمهای مورد لزوم خود را استنتاج کند، مهمتر از ارائه مجموعه ای از عددهای مشابه برای همه است. بدین دلیل، پاره ای از طرفداران نظریه بازار کارا با روشهای اندازه گیری اجباری مخالفند.

از آنجا که استانداردهای حسابداری صولاً هنجاری است، تحقیقات عملی (که ذاتاً توصیفی است) کمک ناچیزی به کار تعیین استاندارد می کند. با این همه، آزمون همبستگی بازار برای انتخاب یکی از دو روش حسابداری بدلیل کارساز است، چرا که نشان می دهد کدام یک از دو روش، واقعیت اقتصادی را به گونه ای که بازار معرف آن است، بهتر منعکس می کند. آزمون دیگری که به عنوان راهنمای انتخاب یکی از روشهای حسابداری پیشنهاد می شود، به ارزش پیشبینی آنها توجه دارد. واقعاً، جنبه ای از «مربوط بودن» است که یکی از ضابطه های عمده در انتخاب روشهای حسابداری بدلیل شمرده می شود.

ادداشتهای مترجم

۱. ر. ک. به مقاله فاما تحت عنوان «بازارهای سرمایه کارا» مجله امور مالی سال ۱۹۷۰:
- E. Fama, «Efficient Capital Markets: A Review of Theory and Empirical Work», *Journal of Finance* May 1970.

خلاصه ای از فرضیه بازار کارا به زبان ساده را می توانید در سری انتشارات هیئت استانداردهای حسابداری مالی (FASB) با عنوان «نتیجه گیریهای مقدماتی از هدفهای صورتهای مالی بنگاههای اقتصادی، بیابید:

Tentative Conclusions on Objectives of Financial Statements of Business Enterprises, 1976.

در سال ۱۹۸۶ کتاب مفصل *Morse* و *Dyckman* انتشار یافت که بحث جامعی از بازارهای کارا و حسابداری را مطرح می کند:

Thomas R. Dyckman and Dale Morse, Efficient Capital Markets and Accounting, Prentice-Hall, 1986.

فصل ششم این کتاب بریزه می تواند سودمند باشد. [در زبان فارسی، مقاله مشترک علی جهانخانی و حسین عبده تبریزی تحت عنوان «کارایی بازار سرمایه ایران، که چکیده دو سخنرانی در دوره مالی سرمایه گذاری مدیریت و اوراق بهادار، مؤسسه بانکداری ایران، ۱۳۷۱» است، می تواند مقدمه ای بر این موضوع تلقی شود.]

2. *Efficient Market Hypothesis (EMH)*
3. *American Stock Exchange*
4. *Over-The-Counter market (OTC)*
5. *Earnings*
6. *May*
7. *Kiger*
8. *Foster*
9. *Patel*
10. *Gonedes, Dopuch, and Penman*
11. *Financial Accounting Standards Board (FASB)*
12. *Securities and Exchange Commission (SEC)*
13. *Dukes*
14. *Makin*
15. *Evaluation*

۱۶. در این بند، اشاره می شود که در بازار کارا، اطلاعات چه درخورد صورتهای مالی افشا شود، و چه در خارج آن، توسط بازار شناسایی شده، و روی قیمت اوراق بهادار منعکس می شود. برای نمونه به شرکتهای بیمه اشاره می شود که اوراق بهادار جزء داراییهای آنهاست. آزمون نشان می دهد که گرچه درآمد حاصل از تغییر قیمت اوراق بهادار در متن صورتهای مالی نشان داده نمی شود، بازار به این اطلاعات توجه داشته و آنها را در قیمت آن اوراق منعکس کرده است - م.

17. *Lease*
 18. *Accounting Series Releases = ASR*
 19. *Statement of Financial Accounting Standards (SFAS)*
 20. *Capitalization*
 21. *Martin, Anderson, and Keown*
۲۲. مقاله «الزامات پژوهش در مورد اوراق بهادار برای تعیین خطمشی افشا و اطلاعات تحلیلگران مالی» نوشته ویلیام ایچ. بیور در کتاب ضرورتهای اطلاعات مالی برای تحلیل قیمتها، گردآوری عبدالخالق و کلر (Keller)، منتشر شده توسط مدرسه

علوم اداری دانشگاه دوک (Duke)، دوره هم (Durham)، سال ۱۹۷۶، صفحه ۷۶.

۲۳. آلن پ. میر - سامر آلان P. Mayer-Summer، درک و پذیرش فرضیه های بازارهای کارا و تأثیر آن بر حسابداری، مجله حسابداری (Accounting Review)، ژانویه ۱۹۷۹، صفحه ۱۰۳.

24. Fortune

۲۵. کتاب توماس ر. دایکمن و دیل مورس *Thomas R. Dyckman and Dale Morse* تحت عنوان بازارهای سرمایه کارا و حسابداری، صفحه ۸۵.

26. Dyckman, Downes, and Magee

۲۷. ر. ک. بازارهای سرمایه کارا و حسابداری، چاپ اول، ۱۹۷۵، ص. ۹۳.

۲۸. دیلو. ایچ. بیور، اهمیت اطلاعات مالی در تحلیل اوراق بهادار، ص. ۷۴.

W.H. Beaver, in Financial Information Requirements for Security Analysis, p. 74.

تجمع، ابتاشنگی *29. Aggregation*

۳۰. ر. ک. مأخذ ۲۶

۳۱. نیلز هاکنسون *Nils Hakansson* در مقاله «در حسابداری کجا هستیم: مروری بر بیانیه نظریه حسابداری و پذیرش حسابداری»، در مجله حسابداری (Accounting Review)، ژوئیه ۱۹۷۸، ص. ۷۲۰.

۳۲. مقاله رابرت اس. کاپلن *Robert S. Kaplan* تحت عنوان «بار اطلاعاتی اعداد درآمد مالی: مروری بر شواهد تجربی، گردآوری شده در کتاب تأثیر پژوهشهای حسابداری بر حرفه و افشا»، تألیف راشد عبدالخالق و توماس ف. کلر، منتشر شده توسط دانشگاه دوک، دوره هم، ۱۹۷۸، ص. ۱۶۲.

۳۳. مقاله رابرت ج. می و گاری ل. ساندن *May & Sundem* با عنوان «مروری بر پژوهشهای در خطمشی حسابداری»، در مجله حسابداری (Accounting Review) اکتبر ۱۹۶۷، صفحه ۷۶۲.

34. Accounting and Auditing Research Committee

35. Canadian Institute of Chartered Accountants

۳۶. استیفن ا. زف (Stephen A. Zeff)، شکلگیری اصول حسابداری در پنج کشور، شرکت انتشاراتی Stipes، ۱۹۷۲، صص. ۲۸۴-۲۸۳.

37. Payback method

38. discounted cash flow methods

۳۹. ویلیام ایچ بیور، «هیئت استانداردهای حسابداری مالی چه هدفهایی باید داشته باشد؟» مجله حسابداری (Journal of Accountancy)، اوت ۱۹۷۲، ص. ۵۵.

40. Generally Accepted Accounting Principles (GAAP)

41. Kennelly and Voss

۴۲. ویلیام ایچ بیور، جان دیلو کنلی، و ویلیام م. واس، «توان پیشگویی به مثابه ملاک ارزیابی اطلاعات حسابداری»، مجله حسابداری (Accounting Review)، اکتبر ۱۹۶۸، ص. ۶۷۶.

ورق بزیند

۴۴. یورو، کنلی، و اس، «توان پیشگویی به مثابه ضابطه»،
صفحه ۱۷۸.

41. Kennelly and Voss

۴۶. ویلیام ایچ یورو، جان دلبو کنلی، و ویلیام م. واس، «توان
پیشگویی به مثابه ملاک ارزیابی اطلاعات حسابداری، مجله
حسابداری (Accounting Review)، اکتبر ۱۹۶۸، ص. ۶۷۶.
۴۴. یورو، کنلی، و اس، «توان پیشگویی به مثابه ضابطه»،
صفحه ۱۷۸.

مآخذ مورد اشاره در مقاله

(1) Abdel-Kaalik, A. Rashad and Ajinkya, Bipin B.

مقاله «اطلاعات حسابداری و بازارهای
سرمایه» در کتابدستی حسابداری و
حسابرسی

Handbook of Accounting and Auditing

کتاب را در سال ۱۹۸۱ برتن (Burton) و
دیگران گردآورده و توسط سازمان انتشاراتی
Warren, Gorham & Lamont منتشر کرده‌اند.

(2) Beaver, William H.

کتاب گزارشگری مالی: انقلابی در حسابداری
Financial Reporting: An Accounting
Revolution

که توسط انتشارات پرنیتیس هال
(Prentice-Hall) در سال ۱۹۸۱ انتشار یافت.

(3) Benston, G.

استفاده سرمایه‌گذاران از اعداد حسابداری
مالی: مروری بر شواهد حاصل از تحقیقات
بازار اوراق بهادار

Investors' Use of Financial Accounting
Numbers

کتاب را انتشارات دانشگاه گلاسکو در ۱۹۸۱
منتشر کرده است.

(4) Dukes, Roland E.

مقاله «مطالعه آثار به مخارج بردن هزینه‌های
تحقیق و توسعه روی قیمت اوراق بهادار» در
کتاب صورت جلسات کنفرانس درباره
تحقیقات موضوعی در حسابداری

Proceedings of the Conference on Topical
Research in Accounting

کتاب را شیف و سوتر (Schiff and Soter) در
سال ۱۹۷۶ گرد آورده‌اند و توسط مدرسه
بازرگانی دانشگاه نیویورک چاپ کرده‌اند.

(5) Dukes, Roland E.

بررسی تجربی آثار بیانی شماره ۸
استانداردهای حسابداری مالی بر الگوی
تغییر بازده اوراق بهادار که از گزارشهای
تحقیقاتی هیئت استانداردهای حسابداری
مالی FASB Research Report است. کتاب در
۱۹۷۸، در استانفورد چاپ شده است.

(6) Foster, G.

مقاله «واکنش بازار سهام نسبت به برآورد
عایدی هر سهم توسط مسئولان شرکتها» که در
پاییز ۱۹۷۳ در مجله تحقیقات حسابداری
(Journal of Accounting Research) چاپ
شده است. نیز رجوع کنید به مقاله وی در
مجله امور مالی (Journal of Finance)، ژوئیه
۱۹۷۷.

(7) Gonedes, Nicholas J., Dopuch,
Nicholas, and Penman, Stephen H.

مقاله «قواعد افشاء، تولید اطلاعات، و تعادل
بازار سرمایه: مورد پیشینی قواعد افشاء» در
مجله تحقیقات حسابداری، پاییز ۱۹۷۶،
صص. ۱۳۷-۸۹.

(8) Griffin, Paul A.

در سری گزارشهای تحقیقاتی هیئت
استانداردهای حسابداری مالی با عنوان فایده
اطلاعات حاصل از گزارشدهی مالی برای
سرمایه‌گذاران و پستانکاران: مروری بر
تحقیقات تجربی حسابداری، استانفورد،
۱۹۸۲.

(9) Kaplan, Robert S.

مقاله «بار اطلاعاتی اعداد حسابداری مالی:
مروری بر شواهد تجربی موجود» در کتاب
تأثیر تحقیقات حسابداری بر حرفه و افشای
اطلاعات

The Impact of Accounting Research on
Practice and Disclosure

گردآوری شده توسط راشد عبدالخالق و
توماس ف کالر (Keller) و چاپ شده توسط
انتشارات دانشگاه دوک (Duke)، ۱۹۷۸،
صص. ۱۷۳-۱۳۴.

(10) Kaplan, Robert and Roll, Richard

مقاله «ارزیابی سرمایه‌گذاران از اطلاعات
حسابداری: پاره‌ای شواهد تجربی»، در مجله
کسب و کار (Journal of Business)، آوریل
۱۹۷۲، صص. ۲۲۵-۲۵۷.

(11) Kiger, J.

مقاله «مطالعه تجربی واکنش قیمت و حجم
معاملات بورس اوراق بهادار نیویورک نسبت
به اخبار سه ماهه عایدات» در مجله تحقیقات
حسابداری، بهار ۱۹۷۲، صص. ۱۲۸-۱۱۳.

(12) Martin, John D., Anderson, Paul F.,
and Keown Arthur J.

مقاله «سرمایه‌سازی اجاره بلندمدت و ثبات
قیمت سهام: آثار حسابداری مسئله» در مجله
حسابداری، حسابرسی، و امور مالی (Journal
of Accounting, Auditing and Finance)
زمستان ۱۹۷۹، صص. ۱۶۳-۱۵۱.

(13) May, R.

مقاله «تأثیر اخبار سه ماهه عایدات بر
تصمیمهای سرمایه‌گذاران»، در شماره
مخصوص مجله تحقیقات حسابداری با
عنوان بررسیهای تجربی در حسابداری،
گزیده مقالات، ۱۹۷۱، صص. ۱۶۳-۱۱۹.

(14) Patell, James M.

مقاله «پیشبینی شرکتها از عایدات هر سهم و
تغییر قیمت سهام: آزمونهای تجربی»، در
مجله تحقیقات بازرگانی (Journal of Business
Research)، پاییز ۱۹۷۶، صص. ۲۷۶-۲۴۶.

اعضای گرامی

جناب آقای محمدحسین واحدی

جناب آقای جعفر باقری

ما نیز در

مصیبت وارده با شما همدردیم.

انجمن حسابداران خیره ایران